

## بازخوانی صفات خبریه از دیدگاه سلفیه جهادی

مهدی فرمانیان<sup>۱</sup> تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۴  
محمد معینی فر<sup>۲</sup> تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۶  
مجید فاطمی نژاد<sup>۳</sup>

### چکیده

صفات خبریه یکی از مهمترین و شاید چالشی‌ترین مباحث کلامی در سلفیه به شمار می‌رود که چگونگی انتساب این صفات به خداوند، موجب دیدگاه‌هایی چون تجسیم و تشبیه و تعطیل و توقف شده است، سلفیه جهادی که اصطلاحی نو به شمار می‌رود و همواره تلفیقی از میان سلفیان رادیکالی است، این سؤال به وجود می‌آید که آیا آنها نیز همچون دیگر سلفی‌ها در صفات خبریه پیرو ابن تیمیه حرانی- اند و تعبیری چون بلاکیف و بلاتعطیل و سؤال عنہ بدعه و ... را دارند؟ در این نوشتار با بررسی و ریشه‌یابی روش‌شناسی سلفیه جهادی و خاستگاه آنها در مورد ظواهر الفاظ به این نتیجه رسیده که برخی از سلفیه جهادی که متأثر از ابن تیمیه‌اند، در روش شناسی ظاهرگرایی‌اند و در باب صفات خبری همان تعبیر وی چون بلاکیف، بلاتعطیل، سؤال عنہ بدعه و ... را دارند اما برخی دیگر از سلفیه جهادی که متأثر از سید قطبند، به خاطر مشی عقل‌گرایی آنها، در باب صفات خبریه قائل به تأویل مجازند.

**کلیدواژه‌ها:** سلفیه جهادی، سید قطب، صفات خبریه، ظاهرگرایی، تأویل.

---

۱. دانشیار گروه مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی: m.faemanian@chmail.ir  
۲. استادیار گروه مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی: mohagegkaraki@yahoo.com  
۳. دانشجوی دکتری دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول): ma556261@gmail.com

## مقدمه

توحید محور اساسی دعوت پیامبران الهی و دعوت به آن سر لوحه مأموریت آنان بوده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ» (نحل: ۳۶). یکی از اقسام توحید از نظر علمای اسلام، توحید اسماء و صفات است، توحید صفاتی یعنی درک و شناسایی ذات حق به یگانگی عینی با صفات و یگانگی صفات با یکدیگر، توحید ذاتی به معنی نفی ثانی، مثل و مانند داشتن است و توحید صفاتی به معنی نفی هر گونه کثرت و ترکیب از خود ذات است.

از نظر امامیه و اهل سنت، صفات خبریه صفاتی است که در برابر صفات ذاتی است، (نه جزء آنها، بر خلاف سلفیه که صفات خبریه را هم جزء صفات ذاتی می‌پندارند) که تنها با استناد به نقل آیات و روایات به خداوند تعالی نسبت داده می‌شود و به نوعی در جسمانیت و تشبیه ظهور دارد، مانند شنوایی، بینایی، استوا بر عرش و... (سبحانی: ۱۳۸۱: ۸۶-۸۷).

سلفیه جهادی که امروزه در جهان اسلام به خاطر اتفاقات و جنایاتی که توسط آنها رخ داده، از اهمیت خاصی برخوردار است. سلفیه جهادی در میان محققین اصطلاح جدیدی است که با بررسی منابع آنها می‌توان به این نکته رسید که آنها متأثر از مصر علی‌الخصوص سید قطبند که رویکردی عقل‌گرایانه نسبت به صفات خبریه دارند، اما با ورود وهابینی چون اسامه بن لادن به رأس هرم سلفیه جهادی، افکارشان تلفیقی از وهابیت و قطبیت درآمد. از این رو سلفیون جهادی بعد از اسامه بن لادن تحت تأثیر افکار وهابیت رویکردی ظاهرگرا نسبت به صفات خبریه دارند؛ بنا بر این می‌توان دیدگاه آنها نسبت به صفات خبریه را به دو طیف تقسیم بندی کرد.

از این رو برای رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب ضروری است در ابتدا رویکرد روش‌شناختی سلفیه جهادی تبیین شود و بر اساس آن، دیدگاه آنها درباره‌ی صفات خبریه مورد نقد و بررسی قرار گیرد؛ از این رو سعی شده در این مقاله در ابتدا خاستگاه آنها نسبت به ظاهرگرایی و چگونگی دلالت الفاظ بر معانی مورد بررسی قرار گیرد و در انتها، آراء آنها نسبت به صفات خبریه مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

## خاستگاه ظاهرگرایی سلفیه جهادی

با تحقیق در آثار سلفیه جهادی این نکته مبرهن است که خاستگاه آنها رویکردی اجتماعی و عملی است، در حقیقت سلفیه جهادی در جهان اسلام یک حرکت اعتقادی، سیاسی - اجتماعی برای اصلاح امت اسلام از شر تمدن غرب و مستعمرین آن است که برای تشکیل خلافت اسلامی می‌کوشند (مجموعه‌الباحثین: ۲۰۱۱م: ۱۱). همان‌گونه که بیان شد، سلفیه جهادی را در مشی فکری خود می‌توان به دو گروه عمده تقسیم کرد، گروه متأثر از سید قطب که با توجه به کلمات سید قطب و منهج عقل‌گرایانه‌ی وی در کتاب‌ها و تألیفاتش، جای تردیدی نیست که رویکرد اصلی وی بر خلاف دیگر سلفی‌ها، عقل‌گرایی است و عقل از جایگاه بالایی نزد سید قطب برخوردار بوده است؛ اما دلیل نهی سید قطب از عقل و انتقاد وی از فلاسفه و متکلمین، نه به خاطر تأثیرپذیری وی از ابن تیمیه و یا سلفیه وهابی و نه به خاطر مشی وی در روش‌شناسی بر اساس ظاهرگرایی است؛ بلکه به دلیل مقابله با شرایط و فضای علمی زمان خود بوده که برخی از اندیشمندان اسلامی از جمله محمد عبده به وجود آورده بودند.

بازخوانی صفات خیره از دیدگاه سلفیه جهادی

## چرایی منهج سید قطب در ظاهرگرایی

از نظر سید قطب، مخاطب قرآن نه فقط عالمان بلکه همه‌ی مردم در همه زمان‌ها اعم از بی سواد و با سواد، شهری و روستایی و صحرانشین است، و فرد مکتب نرفته با دانشمند علم نجوم و عالم طبیعی‌دان و آگاهان دیگر علوم همگی با هم مخاطب قرآن به شمار می‌آیند (سید قطب: ۱۴۱۲ق، ج ۳: ۳۶۳۳).

سید قطب هر گونه تلاش برای تطبیق آیات قرآن بر دستاوردهای علمی - چه حقایق علمی و چه نظریات و فرضیات تغییرپذیر- را خطایی روش شناختی می‌داند که باید از آن اجتناب شود (همان: ج ۱، ص ۱۸۲ و ج ۶: ۲۴۵۸). وی کسانی را که به تطبیق قرآن بر علوم همت می-  
گمارند، یا در صدد استخراج جزئیات علوم از آنند و گمان می‌کنند از این راه به قرآن و دین خدمت نموده و به عظمت آن می‌افزایند سرزنش می‌کند و آنان را متعصبان ساده اندیشی می-  
۴۱

داند (همان: ج ۱: ۱۸۱ و ج ۴: ۱۸۵۸). همچنان که وی با اشاره به کسانی که در صدد اثبات «عجاز علمی» قرآنند، اظهار می‌کند: قرآن معجزه است! خواه نصوص ثابت و قطعی آن با کشفیات علمی - که دارای نوسان و قابل تعدیل و تبدیل است - مطابقت داشته باشد و خواه مطابقت نداشته باشد (همان: ج ۶: ۳۴۵۱). وی به هیچ وجه نظریات و کشفیات علمی را قطعی و یقینی نمی‌داند. از نظر او این نظریات تنها در حدّ یک «احتمال» باقی می‌مانند. سید قطب بر طبق شیوه‌ی تفسیری خود که عبارت است از: توقف در محدوده‌ی نصوص و عدم تلاش برای توجیه عقلی و علمی موجوداتی چون: «فرشتگان، جن و شیطان»، وجود آنها را از مصادیق «غیب» می‌داند و پرداختن بدان را خارج از حوزه‌ی عقل و علم بشری برمی‌شمرد؛ بر این اساس از نظر او «عقل و علم» نه تنها از نفی این موجودات ناتوانند؛ بلکه از سخن گفتن درباره‌ی آنها نیز عاجزند. (همان: ج ۱: ۵۹) از این رو تا حد ممکن از پرداختن به جزئیات آنها صرف‌نظر می‌کند (همان: ج ۳: ۱۱۸۹ و ج ۴: ۲۳۹۱)؛ از این رو سید قطب در برابر علم‌گرایی آیات قرآن به تأویل نمی‌پردازد، از تمثیل‌گرایی و مجازگویی می‌پرهیزد و تأویل کنندگان را از درک حقیقت الوهیت خداوند محروم می‌داند و روش آنها را موجب تقیید مشیت مطلق الهی می‌پندارد (همان: ج ۴، ص ۱۹۱۲ و ج ۶، ص ۳۹۷۸). وی همچنین به روش و مکتب تفسیری شیخ محمد عبده که سعی دارد برخی از معجزات قرآن را توجیه علمی کند، خُرده می‌گیرد و او را به زیاده‌روی در تأویل نصوص مرتبط با امور غیبی متهم می‌کند. (همان: ج ۳: ۱۵۳۲) از این رو ظاهرگرایی سید قطب در برابر علم‌گرایی مکتب محمد عبده بوده و گرنه در حقیقت مشی وی در روش‌شناسی، پیروی از نصوص و عقل است.

### ظاهرگرایی سلفیه جهادی بعد از بن لادن

مشی روشی سلفیه جهادی بعد از اسامه بن لادن بر گرفته شده از مشی ابن تیمیه و وهابیت است، توضیح اینکه ابن تیمیه و وهابیت معتقدند که باید ظاهر نصوص قرآن و سنت را اخذ کرد و از باطن و تأویل آیات دوری کرد؛ زیرا خداوند با عربی مبین با مردم سخن گفته است، به نظر آنان قرآن برای هدایت و سعادت بشر نازل شده است پس هیچ دلیلی ندارد که ظاهر آن را کنار گذاشت، از نظر سلفیه یک فرد مسلمان و مؤمن باید به گفته‌ی خداوند و

رسولش، بدون هیچ تشبیه و تمثیلی ایمان بیاورند و مدعی شده‌اند که اهل سنت و جماعت، نصوصی را که در قرآن و سنت وارد شده بر حقیقتش و ظاهرش حمل می‌کنند، بدون اینکه تحریف کنند و یا قائل به تعطیل شوند (ابن تیمیه: ۱۴۱۶ق، ج ۳: ۱۴۱). ابن تیمیه می‌گوید: خداوند عالم تر از مخلوقاتش است و هیچ وقت حرف لغو و بی اساس نمی‌زند و به گونه‌ای حرف می‌زند که متکلم مقصودش را بفهمد. وی مدعی است که سلف بین تعطیل و تمثیل است نه به گونه‌ای صفات خداوند را تشبیه به مخلوقات خداوند می‌کند که ممثله و یا مشبیه باشد و نه صفات خداوند را از او نفی می‌کند (همان: ج ۵: ۲۶-۲۷). ابن عثیمین می‌گوید: سلفیه تأویل کردن را یک نوع تحریف می‌دانند چرا که خداوند فرموده *يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ*، از این رو تأویل کردن آیات را جایز نمی‌دانند و آن را کار اهل بدعت می‌شمرند. (ابن عثیمین: ۱۴۱۳ق، ج ۵: ۱۵۹).

سلفیه جهادی بعد بن لادن نیز متأثر از همین مشی و رویکرد بودند، ابو مصعب سوری به نقل از عبدالله عزام درباره‌ی تأویل اسماء و صفات خداوند می‌گوید: حق و صواب همان مذهب سلف است که در آیات و احادیث مربوط به اسماء و صفات، بر ظاهر حمل شوند با نفی کیفیت و تشبیه و تفویض، و خداوند تعالی به گونه‌ای توصیف شود که خودش توصیف نموده بدون هیچ گونه تأویل و تفسیر اضافه و این مذهب صحابه و سلف است (ابو مصعب سوری: دعوه المقاومه الإسلامیه العالمیه: ۱۰۸۹) ابو مصعب سوری معتقد است که علوم منطقی و براهین عقلی ضررهای زیادی به علوم توحیدی به خاطر تأویل اسماء و صفات خداوند تعالی وارد کرده است. (ابو مصعب سوری: نظریه المنهج و العقیده القتالیة لدعوة المقاومه الإسلامیه العالمیه: ۲۰۳) ابو محمد مقدسی در بحث صفات الهی تمام مستنداتش به ابن تیمیه است و نتیجه‌ی سخنش همان برداشت‌های ابن تیمیه است، وی بعد از تبیین و توضیح صفات خداوند مبنی بر اینکه نباید تأویل برده شود و باید بر ظاهر و معنای حقیقی آن حمل شود معتقد است تمام صفات خداوند از قبیل آمدن و نزول و سخن گفتن و ید و وجه و... همه بر معنای حقیقی است و لکن نباید در چگونگی کیفیت آن‌ها طمع کنیم. (ابو محمد مقدسی: هذه عقیدتنا: ۶)

ابو قتاده فلسطینی تأویل و تفویض صفات خداوند را عملی باطل می‌داند که موجب انکار صفات از خداوند متعال می‌شود وی در ادامه به کلام بن عثیمین از علماء وهابی استناد می‌کند

که معتقد است که مذهب تأویل باطل است؛ زیرا موجب انصراف حقیقت کلام از چیزی که لایق خداوند است، می‌شود (ابو قتاده فلسطینی: الرد الأثری المفید علی البیجوری فی جوهره التوحید: ۳۴).

سید امام معتقد است که تأویل دریایی است که ساحلی برای آن نیست به طوری که موجب تغییر احکام شریعت و تبدیل حلال به حرام (سید امام: العمده فی اعداد العده: ۲۴۷) و یا تعطیلی صفات خداوند تعالی می‌شود به گونه‌ای که بگوییم خداوند در آسمان‌ها نیست و یا محشور شدن و جهنم و بهشت و... را جزء رموز خداوند پنداریم، در حالی که ابن قیم در کتاب الصواعق المرسله خود به تمام این شبهات پاسخ تفصیلی داده است (سید امام: الجامع فی طلب العلم الشریف: ۲۰۷)

### نقد و بررسی

در پاسخ به این ادعای ظاهرگرایی ابن تیمیه و سلفیه جهادی گفته می‌شود که وقتی ما به خود قرآن مراجعه می‌کنیم، مشاهده می‌کنیم که خود قرآن فهم ظاهرگرایی یهودیان را مورد انتقاد قرار داده است، همچون آیاتی که مؤمنان را به قرض الحسنه دادن به خداوند فرامی‌خواند، ولی یهودیان از این آیات برداشتی ظاهرگرایانه داشتند و می‌گفتند: «إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَ نَحْنُ أَغْنِيَاءُ». در ادامه خداوند آنان را به سبب این گفتار و اعمال دیگرشان تهدید کرده است.<sup>۱</sup> اگر برداشت ظاهرگرایانه‌ی آنان از آیه‌ی قرض الحسنه، مبنی بر فقیر بودن خداوند، برداشت درستی می‌بود، تهدید کردن آنها به سبب این گفتار وجهی نداشت؛ بنا بر این، از این تهدید معلوم می‌شود که مراد از قرض الحسنه دادن به خداوند، معنای ظاهری آن نیست، بلکه مقصود معنای مجازی آن است؛ بنا بر این، برای اثبات مجاز می‌توان از خود آیات قرآن نیز کمک گرفت (ابوزید: ۱۳۸۳ ش: ۲۸۲). از همه مهمتر اینکه اگر مجاز از قرآن حذف شود در واقع نصف زیبایی آن را کنار گذاشته‌ایم و این در حالی است که دانشمندان بلاغت اتفاق نظر دارند که آوردن مجاز از بیان حقیقت بلیغ‌تر است. (المدنی: بی تا: ۴۶۱)

با توجه به روشن شدن خاستگاه ظاهرگرایی ابن تیمیه، دیدگاه وی در مسئله تأویل نیز

۱. «سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ» (آل عمران: ۱۸۱).

روشن می‌شود، همان طور که در کتب علوم قرآنی بحث شده تأویل دارای معانی و تفاسیر مختلفی است که بر اساس هر یک از تعریف‌ها، دیدگاه‌ها نیز درباره تأویل متغیر است، دیدگاه ابن تیمیه درباره تأویل نیز یک نگاه واقع‌گرایانه است و معتقد است که تأویل همان حقیقت موجود در خارج است که کسی غیر از خداوند و راسخون در علم از آن آگاهی ندارد، اینکه از تأویل به تفسیر معنا کرده‌اند به خاطر اینست که مفسر به تأویل آیه من حیث جمله پی‌می‌برد مثل تأویلات آیات محکم، وی معتقد است که همان طور متشابهات تأویل دارند آیات محکم نیز دارای تأویلند. (ابن تیمیه: ۱۴۱۶ق، ج ۱۷: ۳۸۳-۳۸۵)

مبانی روش‌شناسی ابن تیمیه و سلفیه که بر اساس ظاهرگرایی و حجیت قول سلف پایه ریزی شده، معتقدند که فقط راسخون در علم می‌توانند علم به تأویل آیات ببرند و راسخون در علم هم فقط شامل صحابه می‌شود از این رو فهم آنها از آیات هر چه باشد برای ما حجت است و چون آنها در باب صفات خبریه همان برداشت ظاهری را داشته‌اند ما نیز صفات خبریه خداوند را بر ظاهرش حمل می‌کنیم (همان: ج ۱۷: ۴۰۹-۴۱۲). نتیجه‌ی این رویکرد که بر اساس ظاهرگرایی بنا شده است، در صفات خبری خداوند یا حیرت و سرگردانی است و یا توقف و تعطیل است.

و از طرفی با تحقیق در کلمات علمای سلفی و وهابی این نکته به وضوح دیده می‌شود که در برخی از موارد سلفیه بر خلاف مبانی روش‌شناسی خود عمل کرده و الفاظ را به ظاهر خود حمل نمی‌کنند و آنها را تأویل می‌برند؛ مثلاً در آیات متعددی از قرآن کریم معیت خداوند با خلق مطرح شده است مثل آیه ۴ سوره حدید و آیه ۴۰ سوره توبه، که بن‌باز می‌گوید: خداوند دو معیت دارد: معیت عامه و معیت خاصه، معیت عامه همان احاطه تام و علم است که خداوند بر عرش است و علم به مردم و احوال زمین دارد، معیت خاصه به معنی یاری، تأیید، توفیق، کمک و هدایت کردن است و مقصود آیه معیت به معنای خاصه است، سپس می‌گوید اگر معیت به معنای علم نباشد لازم می‌آید که خداوند اختلاط با خلق پیدا کند و این همان عقیده حلولیه است و می‌گوید معنای آیه ۷ سوره مجادله، این است که او بر عرش است ولی علم او همه جا هست (بن‌باز: ۱۴۲۰ق، ج ۱: ۱۴۲). و یا به نقل از محمد بن عبدالوهاب گفته‌اند: «چون ادله زیادی داریم که خداوند فوق عرش است پس مقصود از هو

معکم باید این باشد که علم او احاطه به همه اشیا دارد» (عبدالرحمن: ۴۲۷ق، ج ۱: ۵۴۶) و یا آیه شریفه «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» (انعام: ۱۰۳) را به معنی لاتحیط به الابصار، یعنی عدم احاطه چشم‌ها به خداوند گرفته است، با اینکه ادراک به معنای احاطه نیست گرچه لازمه ادراک، احاطه است و این نیز نوعی تأویل است. و یا نقل شده که آیهی «لَنْ تَرَانِي» (اعراف: ۱۴۳) را به معنی نفی رویت در دنیا گرفته‌اند، (همان) با اینکه مطلق است. بی‌هقی - که کتاب او مورد قبول وهابیان است و از مهمترین مستندات آنان به شمار می‌رود- بابتی دارد و چند حدیث نقل کرده است که خداوند در فاصله بین نمازگزار و قبله می‌باشد «ان ربه فیما بینه و بین القبلة» و سپس می‌گوید این روایات محتاج به تأویلند (بی‌هقی: ۱۴۲۴ق، ج ۲: ۲۱۳).

یا برخی از احادیث را مثل حدیث وضع قدم خداوند در جهنم، تأویل کرده‌اند. ابن‌قیم جوزی معتقد است باید این عبارت را تأویل کرد و منظور از وضع قدم، قدم گذاشتن برخی از مردم در جهنم است نه قدم خداوند (ابن‌قیم: ۱۴۰۸ق، ج ۱: ۱۸۷)؛ که این عبارت ابن‌قیم برخلاف تفکر و طریقه سلف است. آنچه ذکر شد نمونه‌هایی بود از تأویلاتی که سلفی‌ها و وهابیان پذیرفته‌اند در حالی که مدعی به ظاهرگرایی و عدم تأویل آیات و روایاتند.

### صفات خبری از دیدگاه سلفیه جهادی

از نظر سلفیه جهادی مهمترین اثرات ظاهرگرایی در مسئله‌ی معناشناختی اسماء و صفات خداوند تعالی است. به نظر نگارنده با توجه به مطالب گفته شده و با بررسی‌های انجام شده در باب معناشناختی صفات خداوند تعالی از دیدگاه سید قطب، لجام زدن عقل در نصوص شرعی از دیدگاه وی بیشتر به خاطر هم‌گرایی با سلف صالح خود یعنی صحابه بوده است و الا هیچ تعصب و تقیدی چون سلفیه به ظاهرگرایی نسبت به مسائل معناشناسی نداشته است و در برخورد با مسائل اجتماعی و یا مسائل مستحدثه از طریق عقل ابایی ندارد.

توضیح اینکه، پرسش اصلی در معناشناسی در حوزه‌ی صفات خبری این است که آیا صفات ذات مانند ید، رجل و وجه، و یا صفات فعل مانند استواء، نزول و صعود، در کتاب و سنت بر معنای ظاهری خود حمل می‌شوند، یا اینکه باید آن‌ها را تأویل برد؟ سلفیه ابن تیمیه‌ای و یا وهابی به خاطر تعصب و تقیدی که به ظاهرگرایی دارند، لوازم آن را نیز در صفات خبریه



خداوند می‌پذیرند؛ بدین معنا که آنها معتقدند که اسماء و صفات خداوند بر دو قسم تقسیم می‌شود: اسماء و صفاتی است که خداوند و یا پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) به آن خبر داده و اسماء و صفاتی که از آن خبری داده نشده مثل جوهر و جسم و واجب الوجود و ... درباره قسم اول، بر این عقیده‌اند که تمام الفاظی که در قرآن و سنت درباره خداوند متعال به کار برده شده است باید بر معنای ظاهری و حقیقی آنها حمل شده و حمل بر مجاز یا کنایه و استعاره جایز نیست در عین حال تشبیه خدا به خلق و کیفیت اتصاف خداوند به آن صفات نیز جایز نیست که مورد بحث قرار گیرد (علماء النجد: ۱۴۱۷ق، ج ۳: ۱۰).

درباره قسم دوم یعنی اسماء و صفاتی که ساخته بشر است و خداوند از نسبت دادن خود به آنها خبری نداده، وهابی‌ها در این باره نیز سکوت می‌کنند و معتقدند که این گونه اسماء و صفات را نباید برای خداوند ثابت کرد و نه از خداوند نفی کرد که هر دو گروه بدعت گذارند (همان: ۸).

### سید قطب و صفات خبریه

سید قطب در هر دو قسم از صفات یاد شده بر خلاف سلفیه عمل کرده، در قسم اول آیات معروفی که دلالت بر صفات خبری خداوند می‌کند، از دیدگاه سید قطب تأویل شده و بر معنای ظاهری آن اکتفاء نکرده است یعنی از منظر معناشناسی کاملاً دیدگاه وی با سلفیه وهابی تفاوت دارد؛ که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

وجه الله که در آیات مختلفی بیان شده، سلفیه آن را به معنای ظاهری خود یعنی صورت خداوند تفسیر می‌کنند و معتقدند که جایز است خداوند برخی از صفات مخلوقین مثل صورت و دست را داشته باشد ولی جسم نباشد (همان: ۴۷). آنها معتقدند که اهل سنت و جماعت خداوند تعالی را توصیف نمی‌کنند مگر به چیزی که خداوند خود را به آن توصیف کرده است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آن خبر داده، بدون هیچ زیاده و نقصانی؛ از این رو عبارت آنها در تفسیر استوا به نقل از مالک معروف است که: الاستواء معلوم، والکلیف مجهول، و الایمان به واجب و السؤال عنه بدعه (همان: ۲۹۹-۳۰۴).

اما سید قطب، آیهی «عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى» (طه: ۵) را کنایه از نهایت سیطره و چیرگی

تفسیر می‌کند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۴: ۲۳۲۸) و یا در تفسیر «ید الله مغلوله» (مائده: ۶۴) مغلوله را کنایه از خساست و بخل می‌داند (همان: ج ۲: ۹۲۹) و درباره آیه «يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ» (فتح: ۱۰) می‌نویسد:

بی گمان کسانی که (در بیعه الرضوان حدیبه) با تو پیمان می‌بندند، در حقیقت با خدا پیمان می‌بندند، و در اصل دست خدا بالای دست‌های آنان است. این تصویر شگفت‌انگیز و ارزشمندی از بیعت مؤمنان با پیغمبر خدا (صلی الله علیه و سلم) است. هر یک از ایشان که دست خود را در دست پیغمبر (صلی الله علیه و سلم) می‌گذارد احساس می‌کند که خدا حاضر در این بیعت است و خدا مالک این بیعت است و اوست که بیعت می‌گیرد و دست او بالای دست‌های بیعت‌کنندگان است (همان: ج ۶: ۳۳۲۰).

همچنین سید قطب «وجه» در آیات قرآن را به معنای صورت ظاهری خداوند تفسیر نکرده بلکه یا به معنای رضایت کامل خداوند تأویل کرده مثل آیه ۲۷۲ سوره بقره که می‌فرماید: «وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ» یعنی مؤمن صدقه نمی‌دهد و احسان نمی‌کند مگر برای رضا و خشنودی خداوند (همان: ج ۱: ۳۱۵) یا «وجه» را به معنای ذات خداوند تعالی تأویل کرده است مثل آیه «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (قصص: ۸۸) (همان: ج ۵: ۲۷۱۶) و یا «وجه» را به معنای جهت قبله تفسیر کرده است، مثل آیه «فَأَيُّمًا تُولُوا فَمَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ» (بقره: ۱۱۵) (همان: ج ۱: ۱۰۵). سید قطب در باب استفاده از اصطلاحات جدید و فلسفی که در قرآن نیامده، ابایی ندارد بر خلاف سلفیه، آنها همان‌طور که گفته شد آنها این‌گونه اصطلاحات را نه رد می‌کنند و نه تأیید. سید قطب در تفسیر سوره‌ی اخلاص تعبیر «احدیة الوجود» دارد (همان: ج ۶: ۴۰۲)؛ از این رو این اختلاف‌های در مبانی موجب هجمه علمای نجد و وهابی بر علیه تفسیر سید قطب شده است، در مجله الدعوه (شماره ۱۵۹۱، تاریخ ۱۴۱۸/۱/۹ ق) آمده که وقتی از شیخ صالح العثیمین درباره‌ی وحدت وجودی بودن سید سؤال می‌کنند، می‌گوید: «تفسیر سوره‌ی اخلاص سید قطب را مطالعه کردم و سید در آنجا حرف‌هایی زده که مخالف علمای اهل سنت است؛ زیرا تفسیر او در آنجا دلالت بر وحدت وجود می‌کند و همین‌طور تفسیر او از استواء که به سیطره و بلند مرتبه بودن خداوند تفسیر کرده است؛ بنا بر این، مبانی سید قطب اگر چه به گفته خود وی در روش شناسی بر اساس ظاهرگرایی است، ولی در

معناشناسی به خاطر رویکردی که دارد کاملاً مخالف سلفیه وهابی است و در صفات خبریه قائل به تأویل آیات است و ابایی نیز از تعبیر اصطلاحات جدید مثل واجب الوجود و ... ندارد؛ از این رو، روشن می‌شود که مقصود وی از ظاهرگرایی در برابر علم‌گرایی افرادی همچون محمد عبده بوده است نه ظاهرگرایی در برابر عقل‌گرایی.

## سلفیه جهادی و صفات خبریه

با تحقیقات انجام شده، سلفیه جهادی بعد از سید قطب، رویکرد مبانی‌شان به سمت رویکرد ابن تیمیه و علماء نجد است؛ یعنی مبنایشان در روش‌شناسی بر اساس ظاهرگرایی و در معناشناسی نیز ملزم به لوازم همان ظواهر الفاظ شده‌اند؛ مهمترین کلید واژه و یا جمله‌ی کلیدی که نشان از تأثیرپذیری آنها از ابن تیمیه دارد همان کلام مالک بن انس درباره تفسیر استواست، که گفت «الاستواء معلوم و کیف مجهول والإیمان به واجب والسؤال عنه بدعة»؛ چرا که ابن تیمیه بیش از ۲۰ مورد فقط در کتاب مجموع فتاوی خود به این کلام مالک اشاره کرده است.<sup>۱</sup>

سید امام در پاسخ از آیات متشابه و استوا (سید امام: الجامع فی طلب العلم الشریف: ۳۰۲)، ابومحمد مقدسی در پاسخ از استوا (ابومحمد مقدسی: هذه عقیدتنا: ۵)، ابومصعب سوری در بیان منهج سلف در بیان اسما و صفات خداوند (ابو مصعب سوری، دعوة المقاومة الإسلامية العالمية: ۹۰۵)، ابو بصیر طرطوسی در بیان تفسیر آیات متشابه و صفات خداوند متعال (بوصیر طرطوسی: مصطلحات ومفاهیم شرعی: ۱۱۶)، ابومنذر شنقیطی در تفسیر صفات متشابه (ابومنذر الشنقیطی: سراق الوسطیة: ۳۸)، به تبعیت از ابن تیمیه به همین کلام مالک بن انس، استناد کرده‌اند؛ توضیح اینکه عبدالقادر بن عبدالعزیز معروف به سید امام درباره متشابهات می‌نویسد: استوا از متشابهات است که از امام مالک در این باره سؤال کردند، «فقال الاستواء معلوم، والکیفیة مجهولة، والسؤال عنه بدعة» (سید امام: الجامع فی طلب العلم الشریف: ۲۴۱-۳۱۶). ابومنذر شنقیطی در کتاب «سراق الوسطیة» خود می‌نویسد: ممکن نیست اینکه کسی بگوید

۱. با تفحصی که در تمام کتاب‌های ابن تیمیه انجام شده، وی بیش از ۱۵۰ مورد به این سخن مالک اشاره کرده است.

وجه و ید و استوا معلوم است ولی معنایش را نمی‌داند زیرا کسی از این لغات معنایی به غیر معنای خودش نمی‌فهمد، لکن باید بگوییم که برای هر قومی لسانی است و این ید خداوند، ید بشری نیست (ابومنذر شنفیطی: سراق الواسطیه: ۳۸) ابومحمد مقدسی درباره تفسیر استوا می‌گوید: ما استوا را به استیلا و قدرت تأویل نمی‌بریم بلکه استوا به همان معنایی است که در لغت عرب است و خداوند تعالی قرآن را بر اساس آن نازل کرده است، و لکن استوای خداوند را به استوا هیچ یک از مخلوقات تشبیه نمی‌کنیم همان طور که امام مالک گفته است (ابومحمد مقدسی: هذه عقیدتنا: ۵). ابو قتاده فلسطینی نیز با استناد به علمای سلف خود همچون ابن تیمیه و قرطبی و ابن خزیمه و ... استوا را به معنای حقیقی و ظاهری خود تفسیر می‌کند و تأویل کردن را باطل می‌داند (ابوقتاده فلسطینی: الرد الأثری المفید علی البیجوری فی جوهره التوحید: ۳۸-۴۰) علی بن نایف الشحود درباره اسما و صفات خداوند می‌نویسد: ما ایمان داریم که خداوند تعالی دارای بهترین اسما و کامل‌ترین صفات است و اهل سنت و جماعت خداوند را به صفاتی که در قرآن و سنت وارد شده است می‌شناسند بدون هیچ تحریف و انکاری و این اسما و صفات را برای خداوند ثابت می‌دانند بدون هیچ تمثیل، تکییف و تعطیلی؛ چرا که خداوند تعالی می‌فرماید: «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» (شوری: ۱۱) و قوله: «وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (أعراف: ۱۸۰) (نایف الشحود، علی: الخلاصه الکلام فی الايمان: ۴۱).

بنا بر این، سلفیه جهادی بعد از بن لادن، از الفاظی که در بیان صفات خبری خداوند بیان شده معنای حقیقی آن را اراده می‌کنند ولی در کیفیت و چگونگی آن سکوت کرده‌اند.

## نقد و بررسی

قبل از ارزیابی کلمات سلفیه جهادی متأثر از ابن تیمیه در ابتدا لازم است چند نکته بیان شود:

۱- در تفسیر قرآن ما با واژه‌ها و جمله‌هایی مواجه‌ایم که گاه به نظر می‌رسد در ظاهر بی‌معناست، که تنها با بافت مناسب خود معنا پیدا می‌کند و اگر این بافت مناسب مشخص نشود، معنا به خوبی فهم و تبیین نمی‌شود. برای نمونه در جایی آمده است که دلیل و حجت سخن می‌گوید، در حالی که انسان سخن می‌گوید نه دلیل: «أَمْ أَنْزَلْنَا عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا فَهَوْ يَتَكَلَّمُ بِمَا كَانُوا بِهِ يُشْرِكُونَ» ترجمه: آیا ما دلیل محکمی بر آنان فرستادیم که از شرکشان سخن می‌گوید (و آن را موجه می‌شمارد)؟! (روم: ۳۵)؛ اما در حالت بافت مناسب خود این گونه تفسیر می‌شود که دلیل راهنمایی می‌کند و گویی سخن می‌گوید و رفتار مشرکان را رسوا می‌کند، یا در جایی دیگر آمده است: «تَكَادُ تَمِيزُ مِنَ الْغَيْظِ» (ملک: ۸) نزدیک است که جهنم از خشم پاره پاره شود. جهنم خشمی ندارد تا پاره پاره شود، اما در بافت مناسب خود برای بیان فشار بر منکران و معاندان بیان می‌شود و ترسیمی است از حالات قیامت که چگونه این افراد به سزای اعمال خود می‌رسند؛ بنا بر این، اگر این بافت مناسب توضیح داده شود و افزون بر آن، اصطلاحاتی که در فرهنگ اسلامی درباره بستر پیدایش آن در علم تفسیر و حدیث شناسی مطرح شده روشن شود، مانند سبب نزول که فضای آیه را در جایگاه خاصی قرار می‌دهد و یا درک شرایط زمانی و مکانی، باعث می‌شود مفسران در معناشناسی کمتر اختلاف پیدا کنند.

۲- مصداق‌شناسی در معنی‌شناسی، جایگاه ویژه‌ای دارد که در مقایسه با دانش تفسیر قرآن همپوشی‌های خاص خود را دارد. زیرا اهمیت مصداق به این دلیل است که مفاهیم انتزاعی را از طریق شناختی که در مفاهیم عینی به وجود می‌آید به دست می‌آوریم؛ مثلاً ما سمیع و بصیر بودن خدا را با سمیع و بصیر بودن خود، درک می‌کنیم. یا در یک محاوره ساده اگر کسی از طبقه پایین به بالا رود این بالا رفتن، عینی، ملموس و قابل دریافت است؛ اما اگر در مقامات معنوی و سیر و سلوک و تهذیب پیشرفت کرد گفته می‌شود او هر روز بالاتر می‌رود، یعنی از مفاهیم عینی به مفاهیم انتزاعی معنوی می‌رسد.

۳- اصل شمردن بلاغت در تفسیر لفظ و معنا دارای جایگاه مهمی است، علم بلاغت با تفسیری که از آن در معناشناسی می‌شود، ما را به فضاهای دیگری سیر می‌دهد و به نقشی که زمان و مکان خطاب دلالت دارد راهنمایی می‌کند. نمونه‌ای از این نشانه‌های زبانی آیه «وکلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الأبیض من الخیط الأسود من الفجر» (بقره: ۱۸۷) است که عده-ای برای شناخت صبحگاهان به دنبال طناب سیاه و سفید بودند و پیامبر آنان را از اشتباه در آورد که منظور آیه سفیدی و سیاهی آسمان در طلوع فجر است.

بدون شک در آیات الهی هدف افاده پیام و معنارسانی به مخاطب است و در آن سطح فایده همه مخاطبان در نظر گرفته شده است تا بتواند با مخاطب رابطه برقرار کند؛ از این رو مدنظر قرار دادن رعایت اوضاع و احوال حاکم بر مخاطب، باعث می‌شود واژه‌ها و تعبیرهایی را انتخاب کند تا به آن معنای خاص، سوق داده شود، که اگر به آنها توجه نشود به بلاغت قرآن توجه نشده است؛ یعنی کسی که خود، مخاطب این وحی شده، به دلیل آشنایی با فضای گفتگو و دریافت معانی این الفاظ، در شرایط بهتری قرار دارد که می‌تواند به خوبی به ارائه معنای پنهان متن بپردازد. بدین جهت در روایات آمده است: «انما يعرف القرآن من خوطب به» (کلینی: ۱۴۲۹، ج ۸: ۳۱۲) کسی قرآن را می‌شناسد که خطاب به او شده است. این حضور بی‌واسطه و طرف گفتگو واقع شدن، فضایی را ایجاد می‌کند که معانی بدون ابهام منتقل شود. اما مشکلات متن گفتاری برای دیگران به قوت خود باقی است، که در این حالت با دسترسی به مخاطب متن وحی، می‌توانند کشف راز و رمز کنند که اگر مخاطب، تفسیری و یا توضیحی نیاورده باشد و یا آورده ولی در دسترس نیست باید با توجه به شرایط سخن گوینده از قوانین خاص و منطق معین و بلاغت سخن و آن نکاتی که گوینده به هنگام سخن در افاده مخاطب لحاظ کرده، پیروی کند.

۴- در زمینه تفسیر قرآن، پیش فرض‌ها نقش تعیین کننده‌ای در تعیین معنا دارند که برای نمونه و فقط اشاره وار به آنها می‌پردازیم، مثلا این که در کلام الهی تناقض نیست، خداوند گوینده سخن، احاطه وجودی بر جهان دارد و سخنان او از این احاطه بر می‌خیزد و نمی‌تواند سخنی بگوید که حاکی از ناآگاهی باشد. او عالم و قادر است و مدعیات او مبتنی بر این امور است؛ از این رو اگر معنایی را در این موضوعات القا می‌کند، با جد و قصد اداء شده و نمی‌خواهد

با گفتن خودش، مخاطب را در فهم معنا به گمراهی بیندازد، همچنین وجود او مجرد است؛ بنا بر این، اگر تعبیری حاکی از تجسم و تشبیه در کلام آمده است، باید به ویژگی‌های هستی‌شناسانه او برگشت داده و کلمات در معانی مجرد تعیین داده شود.

پیش فرض دیگری که درباره‌ی کلام وحی وجود دارد، این است که همه کلمات خداوند با معنا و به قصد تفهیم ادا شده و او جمله‌ای بی معنا نیاورده است، واژه‌ها و ترکیب‌هایی که در وحی القا کرده، کاملاً منطبق بر معنای مورد نظر بوده و جملات متن با اراده‌ی او سازگاری دارد، در نتیجه نمی‌توان از سنخ کلمات بشری دانست که گوینده از القای کلمات چه بسا قصد جدی یا توانایی ادای معانی در قالب الفاظ موجود را ندارد و از بیان ما فی الضمیر خود عاجز است یا جملات را به اشتباه در آن معانی بیان کرده و یا غیر دقیق معادل سازی کرده است. از پیش فرض‌های دیگر تفسیر قرآن که در تعیین معنا تأثیرگذار است، اعتقاد به جهانی بودن قرآن است. این عقیده می‌تواند یکی از پیش فرض‌های مؤثر در تعیین متن باشد؛ زیرا در آن صورت متن و مخاطب محدود به گروه و دسته معینی نمی‌شود و معنایش با زمان و انتظارات نسلی خاص و پیش فرض‌ها و ادراکات آنان مقید نمی‌شود.

پیش فرض‌های سلفیه جهادی در باب صفات خبریه مبتنی بر عدم مثل و شبیه داشتن خداوند با مخلوقاتش است از این رو عبارات دال بر عدم تشبیه و یا تمثیل در تألیفاتشان بسیار است.

البته این مواردی که از پیش فرض‌ها ذکر شد، تنها تعدادی از اموری است که در تفسیر و فهم معنا به طور کلی تأثیر دارد و گرنه پیش فرض‌های بسیاری در مباحثات کلامی وجود دارد که منشأ شعبه شعبه شدن عقاید دینی مسلمانان شده و آنان را به مذاهب مختلفی مثل مجبره، مفوضه، معتزله، اشاعره؛ شیعه و سنی و ده‌ها فرقه دیگر تقسیم کرده است و جالب این است که همه آنها استنادشان به آیات قرآن است و معنای‌ای استخراج کرده‌اند که متکی بر پیش فرض‌های منقح نشده است (ایازی: ۱۳۸۳، ش ۲: ۵۱-۶۳).

بنابراین، برای تفسیر آیه، بافت مناسب آیه بر اساس شأن نزول و شرایط زمانی و مکانی و فضایی که آیه نازل شده و همچنین مصداق‌شناسی صحیح آیه و شناخت بلاغت آن بر اساس کنایه‌ها و تعبیرهایی که بکار رفته و همچنین پیش فرض‌های موجود بسیار مهم است. سلفیه

جهادی بعد از بن لادن به دلیل مبنای روشی که دارند سعی در جبران این نکات با نصوص حدیثی و دیگر آیات قرآن کردند. آنها به استفاده از نکات بلاغی و یا تعبیرهای قرآنی و کنایات و تشابه و تمثیلات قرآنی پایبند نیستند. ابومحمد مقدسی در کتاب *میزان الاعتدال فی تقییم* مورد *الزلزال* به اشکالات عبدالله بن محمد الدویش علیه سید قطب پرداخته است، درباره تمثیل و تعبیراتی که سید قطب درباره قرآن بکار برده است می‌نویسد: این الفاظی که سید قطب درباره قرآن بکار می‌برد مثل موسیقی و ملودی و یا ریتم در شأن قرآن نیست و این الفاظ بیشتر برای اهل فسق و طرب و آواز است، همان طور که درباره آیه «فلله الآخرة والأولی» (نجم: ۲۵) می‌گوید: این شیوه قرآن در جمع میان ادای معنی و نغمه پردازی آهنگ و نوا است. بیان معنی را با آوای آهنگ گرد می‌آورد بدون این که به معنی و یا به آهنگ سخن زبانی برسد! این کار هم بسان همه‌ی کارهای دیگر یزدان و ساخته‌های ایزد سبحان است، زیبایی و جمال در سراسر جهان هماهنگ و هم‌آوا با وظیفه و تکلیف است! در ادامه می‌نویسد: از این تعابیر و الفاظ در فی‌الذلال بسیار است، که قلم نویسنده در اینجاها لغزیده است. مثل این الفاظ است اصطلاحاتی که سید بکار می‌برد مثل: اراده مطلق، دست قدرت خداوند و... (ابومحمد مقدسی، *میزان الاعتدال فی تقییم* مورد *الزلزال*: ۳۵)؛ بنا بر این، معناشناسی سیدقطب همراه با استفاده از تعابیر مختلف و حتی مجازگویی و کنایه و ... برای رساندن فهم آیه است بر خلاف سلفیه جهادی بعد از او که از این عمل نهی کردند.

به نظر نگارنده سلفیه جهادی آن توجهی که سید قطب به پویایی عقل داشت را ندارند و در مبانی بیشتر متأثر از سلفیه ابن‌تیمیه‌اند، از این رو تمام اشکالاتی که به معناشناسی ابن‌تیمیه وارد است (اله بداشتی: ۱۳۸۹ش، ش ۲۲: ۱۰۰) به آنها نیز وارد است؛ بدین بیان که سلفیه جهادی با پیروی از مبانی ابن‌تیمیه‌ای، به ناچار بایستی پیش فرض‌های او را هم در دیگر مبانی چون ظاهرگرایی و عدم تأویل در تفسیر صفات خبری بپذیرد. با این تفصیل همان طور که بیان شد، مبنای آنها در معناشناسی به تبعیت از ابن‌تیمیه که در کلام مالک جمع شده است (معانی صفات خبری معلوم است ولی کیفیت آنها مجهول و ایمان به آنها هم واجب و سؤال از آنها بدعت و حرام است)، متکی به پیش فرض‌های مهم دیگری است که در کتب سلفیه آمده؛ یعنی عدم تحریف، عدم تعطیل، عدم تشبیه و عدم تمثیل. (نایف الشحود، علی،



المفصل فی شرح آیه وأنفقوا فی سبیل الله...: ۳۳۸ و ابوبصیر طرطوسی، مصطلحات و مفاهیم شرعیة: (۱۱۰) این معناشناسی باید بر اساس مبنای دیگر سلفیه یعنی ظاهرگرایی و با رویکرد اراده‌ی حقیقی شارع از الفاظ باشد. با این پیش فرض‌ها و مبانی، اگر این الفاظ بر معنای حقیقی خودند پس مجهول بودن و یا تفویض کیفیت، معنا ندارد؛ چرا که معنای حقیقی همه الفاظ در کتب لغت و معاجم موجود بوده و با مراجعه به منابع مذکور، به راحتی برای همه در دسترس است و اگر معتقدند که علم به کیفیت صفات خبری، واقعا مقدور بشر نیست، اصرار بر اینکه صفات خبری در همان معنای لغوی و حقیقی خود به کار رفته است، توجیه‌پذیر نیست. لازمه اینکه می‌گویند مثلا استوا معلوم ولی کیفیتش مجهول است، یا این که این الفاظ فقط مشترک لفظی‌اند و معانی آنها متفاوت است، جهل به معنای صفات خبری است و اگر معتقدند که معنای الفاظ حقیقی و معنای صفات خبری روشن است، که در این صورت با مجهول بودن کیفیت آن معنا ندارد. توضیح اینکه؛ در لغت عرب الفاطی مانند ید، رجل، نزول، جلوس و مانند آن، برای معنای مکیف به کیفیت جسمانی وضع شده‌اند؛ مثلا کلمه «ید» برای عضو مخصوصی در انسان و حیوان وضع شده است. رجل و قدم نیز این‌چنین است. چنان که کلمه «نزول» نیز برای فرود آمدن از مکان مرتفع به مکان پست وضع شده است؛ زیرا حرکت از صفات مختص به جسم است؛ بنا بر این، وجود کیفیت، مقوم معنای الفاظ یادشده است؛ یعنی ید و رجل بدون کیفیت، ید و رجل به معنای لغوی متبادر نزد عرف نخواهد بود. حال با توجه به این نکته، برای سلفیه که ظاهرگرایی را جزء مبانی روشی خود می‌دانند و الفاظ را بر معنای حقیقی آن حمل می‌کنند، راهی جز پذیرش یکی از این دو مطلب نیست، یکی اینکه اوصاف خبری را برای خدای متعال، با همان معنای لغوی که مکیف به کیفیات جسمانی است، ثابت باشد چرا که معتقدند معنای این اوصاف معلوم است که در این صورت با یکی از پیش‌فرض‌های آنها که نفی تشبیه و تمثیل و تجسیم بود، مخالف است.

راه دیگر اینکه اوصاف یادشده برای خدای متعال به نحو مجاز باشد و نه حقیقت که این نیز همان است که سلفیه جهادی آن را جایز نمی‌دانند.

غیر از این دو، راه دیگری نیست که بتوان سلفیه جهادی (جاری بودن صفات خبری به

همان معنای لغوی بر خدای متعال و بدون تمثیل و تشبیه و تجسیم) را بر آن منطبق کرد؛ زیرا گفته شد که قیام و قوام معانی یادشده، به داشتن کیفیت است و اگر کیفیت از آن برداشته شود، دیگر چیزی از آن باقی نخواهد ماند (سبحانی: بی تا، ج ۴: ۱۲۱-۱۲۲).

بنا بر این، سلفیه جهادی متأثر از وهابیت اگر چه مثل ابن تیمیه در معانی صفات خبری تفصیل نداده‌اند اما نتیجه کلمات آنها همچون ابن تیمیه چیزی جز جهل و حیرانی و یا حتی تعطیلی نسبت به صفات خبری خداوند، نیست. شاید تفاوت و فرقی که می‌توان بین معناشناسی ابن تیمیه و سلفیه جهادی متأثر از وی بیان کرد، بیشتر در رویکرد روشی آنها در ساده‌سازی گفتار و متون است؛ بدین بیان که برای فهم دین و شریعت، رویکردی ساده و بسیطی دارند و منابع فهم دینی خود را به ظواهر متون دینی محدود می‌کنند.

## نتیجه‌گیری

بازخوانی صفات خبری سلفیه جهادی نیازمند شناخت رویکرد روش‌شناختی آنهاست که با بررسی‌های انجام شده، سید قطب، به عنوان تئوریسین فکری سلفیه جهادی رویکردی عقل-گرایانه دارد و مشی ظاهرگرایانه وی به خاطر رویکرد افراطی علم‌گرایانه مکتب محمد عبده بوده است؛ از این رو وی در صفات خبریه قائل به تأویل و یا مجاز صفات خبریه است بر خلاف دیگر سلفی‌های جهادی که همان طور که در روش‌شناسی متأثر از ابن تیمیه و ظاهرگرای‌اند در معنا‌شناسی نیز مهمترین کلید واژه و یا جمله‌شان، همان کلام مالک بن انس درباره تفسیر استواست، که گفت: «الاستواء معلوم و الکیف مجهول والإیمان به واجب والسؤال عنه بدعه»؛ بنا بر این، آنها در باب صفات خبریه بیشتر ترجیح داده‌اند که ورود نکنند و یا سکوت کنند.

## فهرست منابع

- ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، (۱۴۱۶ق)، کتاب الایمان، عمان، المکتب الإسلامی.
- (۱۴۱۶ق)، مجموع الفتاوی، تحقیق: عبد الرحمن بن محمد بن قاسم، مدینه نبویه، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- ابن قیم، محمد بن أبی بکر، (۱۴۰۸ق)، الصواعق المرسله فی الرد علی الجهمیه والمعطله، تحقیق: علی بن محمد الدخیل الله، ریاض، دار العاصمه.
- ابو بصیر طرطوسی، (بی تا)، مصطلحات ومفاهیم شرعی، برگرفته از سایت منبر و توحید و جهاد.
- ابو مصعب سوری، عمر عبدالحکیم، (بی تا)، دعوه المقاومة الإسلامیه العالمیه، برگرفته از سایت منبر و توحید و جهاد.
- ابوزید، نصر حامد، (۱۳۸۳)، نقد گفتمان دینی، ترجمه: حسن یوسفی اشکوری و محمد جواهر کلام، تهران، نشر یادآوران.
- ابوقتاده فلسطینی، (بی تا)، الرد الأثری المفید علی البیجوری فی جوهره التوحید، برگرفته از سایت منبر و توحید و جهاد.
- ابومحمد مقدسی، (بی تا)، میزان الاعتدال فی تقییم مورد الزلال، برگرفته از سایت منبر و توحید و جهاد.
- (بی تا)، هذه عقیدتنا، برگرفته از سایت منبر و توحید و جهاد.
- ابومنذ الشنقیطی، (بی تا)، سراق الوسطیه، برگرفته از سایت منبر و توحید و جهاد
- اله بداشتی، (۱۳۸۹)، بررسی و نقد آراء سلفیه در معناشناسی صفات الهی، مجله اندیشه نوین دینی، شماره ۲۲.
- ایازی، سید محمد علی، (۱۳۸۳)، معناشناسی و رابطه آن با دانش تفسیر قرآن کریم، مجله تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره ۲.
- بن باز، عبد العزیز بن عبد الله، (۱۴۲۰ق)، مجموع فتاوی، محقق: محمد بن سعد الشویعر، ریاض، دارالقاسم.
- بن العثیمین، محمد بن صالح، (۱۴۱۳)، مجموع فتاوی و رسائل، تحقیق: فهد بن ناصر بن ابراهیم

السليمان، دار الوطن - دار الشريا.

بيهقي، احمد، (١٤٢٤ق)، السنن الكبرى، تحقيق: محمد عبد القادر عطا؛ چاپ سوم؛ بيروت؛ دار الكتب العلمية.

سبحاني، جعفر، (١٣٨١)، الاهيات على هدى الكتاب و السنه و العقل، چاپ سوم، قم، مركز العالمی للدراسات الاسلامی.

— (بی تا)، بحوث فی الملل و النحل، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.

سید قطب، (١٤١٢ق)، فی ظلال القرآن، بیروت- القاهرة، دار الشروق.

— (١٣٧٨)، نشانه های راه، محمود محمودی، تهران، امیر کبیر.

سیوطی؛ جلال الدین عبدالرحمن، (١٤٢١)، الإیتقان فی علوم القرآن، الطبعة الخامسة بیروت، دارالکتب العلمیه.

شنقیطی، محمد الأمين بن محمد المختار، (بی تا)، منع جواز المجاز فی المنزل للتعبد والإعجاز، دار عالم الفوائد.

طباطبایی، سید محمدحسین، (١٣٦٣ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، انتشارات جامعه مدرسین.

طباطبائی، سید محمد حسین، (١٣٧٨)، شیعه در اسلام، قم، نشر اسلامی.

عبدالقادر بن عبدالعزيز (سید امام)، (بی تا)، الجامع فی طلب العلم الشریف، برگرفته از سایت منبر و توحید و جهاد.

عبدالرحمن، صالح بن عبدالله، (١٤١٧ق)، عقیده الشیخ محمد بن عبدالوهاب السلفیة و اثرها فی العالم الاسلامی، مدينه مکتبه الغرباء الاثریة.

علماء نجد الأعلام، (١٤١٧هـ/١٩٩٦م)، الدرر السنیة فی الأجوبة النجدیة، محقق: عبد الرحمن بن محمد بن قاس، چاپ ششم، بی نا.

کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (١٤٢٩)، اصول کافی، کتاب الايمان والكفر؛ محمد بن یعقوب؛ قم، دارالحديث.

مجموعه الباحثین، (٢٠١١م)، السلفیه /جهادیه، المسبار.

المدنی، صدرالدین، (بی تا)، أنوار الربیع فی أنواع البدیع، المنصورة، المکتبة الأزهریة.

مطعنی، عبدالعظیم، (۱۴۱۶ھ - ۱۹۹۵)، *المجاز عند ابن تیمیہ بین الإنکار و الإقرار*، مکتبه وهبه.

نايف الشحوذ، علی، (بی تا)، *الخلاصه الكلام فی الايمان*، برگرفته از سایت منبر و توحید و جهاد.  
\_\_\_\_\_ (بی تا)، *المفصل فی شرح آیه وأنفقوا فی سبیل الله...*، برگرفته از سایت منبر و توحید و جهاد.